

Analysis the Claim of Ancient Greek Historians About an Achaemenid Inscription in the Tomb of Cyrus II

Amir Valizadeh
M.A in Iranology, Meybod University, Meybod, Iran.
iranologytrips@gmail.com

Abstract

One of the remarkable points related the tomb of Cyrus II is the investigation of the claim of ancient Greek historians about an inscription from the Achaemenid period in that place. Authors such as Aristobulus and Onesicritus, the contemporaries of Alexander the Macedonian and later Strabo and Plutarch have provided reports on this matter. After the identifying of tomb of Cyrus II in the 19th century, it was known that there is no archaeological evidence to confirm their claims. This contrast forced Western and Iranian researchers of the 19th and 20th centuries in the field of Achaemenid history to react to the existence and even the quality of that inscription. Since the reactions are mainly expressed in a scattered manner, this research by using descriptive-analytical method, first discusses the existence of such inscriptions. Afterwards, it examines the linguistic features and the content of narratives of the ancient historians and compares them with the examples in the Pasargadae collection and other Achaemenid administrative places. The conclusion of this research reveals that despite the possibility the of an inscription in the tomb of Cyrus II, there are significant differences between the linguistic elements and the common literature of the inscriptions of the Achaemenid kings and the content presented by the Greek historians, in such a way that it is difficult to accept the content of the reports.

Keywords: Tomb of Cyrus II, inscription, Achaemenid, Strabo, Aristobulus, Plutarch,

Receive Date: 01 January 2024

Revise Date: 22 July 2024

Accept Date: 05 August 2024

<https://doi.org/10.22034/aclr.2024.2018274.1097>



واکاوای ادعای تاریخ‌نویسان یونان باستان مبنی بر وجود سنگ‌نوشته‌ای هخامنشی در آرامگاه کوروش دوم

امیر ولی‌زاده

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته ایران‌شناسی دانشگاه میبد، میبد، ایران.
iranologytrips@gmail.com

چکیده

یکی از نکات قابل توجه در خصوص آرامگاه کوروش دوم بررسی ادعای تاریخ‌نگاران یونان باستان درباره سنگ‌نوشته‌ای از دوران هخامنشی در آن مکان است. نویسندگانی چون اریستوبولوس و اونسیکریتوس، از هم‌روزگاران اسکندر مقدونی، و بعدها استرابو و پلوتارک، در این مورد گزارش‌هایی ارائه داده‌اند. پس از شناسایی آرامگاه کوروش دوم در سده ۱۹ میلادی، دانسته شد که هیچ شاهد باستان‌شناسی برای تأیید ادعاهای آنان وجود ندارد. این تضاد، پژوهندگان غربی و ایرانی سده‌های نوزده و بیست میلادی حوزه تاریخ هخامنشی را نسبت به وجود و حتی کیفیت محتوای آن سنگ‌نوشته وادار به واکنش کرد، اما این واکنش‌ها عمدتاً به صورت پراکنده بیان شده‌اند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، نخست به بحث درباره وجود چنین سنگ‌نوشته‌ای می‌پردازد. سپس به بررسی ویژگی‌های زبانی و محتوای روایت‌های تاریخ‌نویسان باستان پرداخته و آنها را با نمونه‌های موجود در مجموعه پاسارگاد و دیگر اماکن اداری هخامنشیان تطبیق می‌دهد. نتیجه این پژوهش آشکار می‌سازد که ضمن محتمل دانستن وجود سنگ‌نوشته‌ای در آرامگاه کوروش دوم، میان عناصر زبانی و ادبیات رایج سنگ‌نوشته‌های شاهان هخامنشی و محتوای ارائه شده از سوی تاریخ‌نویسان یونانی تفاوت‌هایی فاحش یافت می‌شود، به‌گونه‌ای که پذیرش محتوای آن گزارش‌ها را دشوار می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: آرامگاه کوروش دوم، سنگ‌نوشته، هخامنشی، اریستوبولوس، پلوتارک، استرابو

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۵/۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۱۵

۱. مقدمه

با روی کار آمدن داریوش اول، تحولی بس شگرف در فرهنگ پارسیان روی داد و آن پیدایش خط میخی پارسی باستان بود که با آن یادمان شاهان هخامنشی بر سینه صخره‌ها جاودانه گردید. این رویداد، همچنین بیش از پیش، زمینه تعامل پارس‌ها با جوامع متمدنی نظیر ایلامی‌ها، بابلیان و آشوریان را فراهم ساخت. خط میخی پارسی باستان چونان منبعی شاخص، عهده‌دار نمایش حضور هخامنشیان در جای‌جای شاهنشاهی آنان بود. هرکدام از شاهان این سلسله به سهم خود نه تنها بر دیوار، پی و ستون‌های بناهای سازمانی چون پارسه، شوش و پاسارگاد، بلکه بر بدنه ظرف‌های سلطنتی نیز از خود جمله‌هایی را به یادگار گذاشته‌اند که بر مواردی چون تبار خانوادگی، خدای آنان، رویدادی مهم و سرنوشت‌ساز، ملل پیرو آنان و... تمرکز دارد. ارج و ارزشمندی کتیبه‌ها و سنگ‌نوشته‌های شاهان هخامنشی در همان روزگار باستان در پاره‌ای موارد از سوی نویسندگان یونانی هم‌روزگار آنان چون هرودوت، آریستوبولوس و... گزارش شده است. این گزارش‌ها گرچه گذریند، اما وجود آنها نشان‌دهنده این حقیقت است که این بخش از فرهنگ هخامنشیان به عنوان منبعی تاریخی، مستند و معتبر قلمداد می‌شد. از جمله موضوعات حائز اهمیت در بحث سنگ‌نوشته‌ها که این نوشتار به نقد و بررسی آن پرداخته، گزارش نویسندگان یونانی دوران باستان است که از وجود سنگ‌نوشته‌ای در آرامگاه کورش، شاه هخامنشی، خبر می‌دهد. تاریخ‌نویسانی چون آریان، آریستوبول، اونسیکریتوس، استرابو و پلوتارک کسانی‌اند که مدعی وجود چنان سنگ‌نوشته‌ای شده و گزارش‌هایی از محتوای آن ارائه داده‌اند. با بررسی ادعاهای آنان و تطبیق آنها با ادبیات نوشتاری رایج در کتیبه‌های مجموعه پاسارگاد و دیگر اماکن دولتی هخامنشیان درمی‌یابیم که تفاوت‌هایی در ماهیت و عناصر زبانی آنها چون طول جمله‌ها و وجود واژگانی مغایر با سبک نگارشی هخامنشیان دیده می‌شود. تأمل در ادعای آنان زمانی بیشتر می‌شود که در یک مورد نیز به نگارش پیام کوروش با خط یونانی اشاره می‌کنند که در زمان کوروش رواج آن در قلب شاهنشاهی هخامنشی دور از ذهن است. حال، این پژوهش بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای برای میزان اعتبار ادعای نویسندگان یاد شده پاسخی درخور بیابد. در این راستا نخست وجود چنان سنگ‌نوشته‌ای مورد واکاوی قرار گرفته و سپس محتوای منابع یاد شده راستی‌آزمایی می‌شود. به منظور رسیدن به این هدف ساختار و عناصر زبانی آنها با نمونه‌های رایج در پاسارگاد و دیگر بناهای هخامنشیان به صورت تطبیقی بررسی می‌شوند.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در زمینه ادبیات پژوهش باید گفت در پی ادعاهای تاریخ‌نگاران یونان و روم باستان، چون آریان (Arrian, 1884, p. 366)، استرابو (Strabo, 1917/2003, pp. 320-321) و پلوتارک (Plutarchus, 1889, pp. 424-425)، مبنی بر وجود سنگ‌نوشته‌هایی به زبان‌های پارسی باستان و یونانی در آرامگاه کوروش دوم، بررسی سنگ‌نوشته‌های هخامنشیان از سده ۱۸ میلادی تاکنون موضوع بسیاری از پژوهش‌های تاریخی قرار گرفت و ضرورت بازنگری در تاریخ هخامنشی را فراهم آورد. سده‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی را بیش‌تر باید عصر کشف، رمزگشایی و ترجمه این دست از اسناد دانست. ولی در درازنای سده ۲۰ میلادی عمده نگاه باستان‌شناسان و زبان‌شناسان بر مطالعه محتوای آنها به منظور دستیابی به برخی واقعیات تاریخی، اجتماعی، سیاسی، مذهبی و زبانی آن دوران متمرکز بوده است. اما در زمینه مورد بحث، مصطفوی در یک مقاله صرفاً توصیفی، درباره آرامگاه کوروش دوم، تنها به وجود نوشته‌های دوران اسلامی در آن مکان اشاره می‌کند. وی با وجود اینکه حضور اسکندر در آن مکان را یادآور می‌شود ولی از ادعای تاریخ‌نویسان همراه او مبنی بر وجود سنگ‌نوشته‌ای در آن مکان یاد نمی‌کند (Mostafavi, 1965, pp. 41-44). شاپور شهبازی در کتاب *زندگی و جهان‌داری کوروش کبیر* نگارش سنگ‌نوشته مورد ادعا را به داریوش یکم نسبت می‌دهد (Shapour Shahbazi, 2009). میرزا ابوالقاسمی ضمن بررسی سنگ‌نوشته‌های دوران اسلامی که بر سطح ستون‌ها و سنگ‌های مربوط به کاخ‌های پاسارگاد کنده‌کاری شده، محراب درون اتاق آرامگاه کوروش را نیز شرح می‌دهد ولی مطلبی در خصوص سنگ‌نوشته هخامنشی ارائه نمی‌دهد (Mirza Aboulqasemi, 2011, pp. 79-88). در کنکاشی دیگر، عزیزی خرنقی و سلیمی بر روی سنگ‌نگاره‌های برج سنگی و یکی از نقش‌های جانوری آرامگاه، بررسی‌هایی انجام داده‌اند، اما نکته‌ای درباره سنگ‌نوشته‌ای منسوب به کوروش نگفته‌اند (Azizi Kharanaghi, & Salimi, 2011, pp. 12-21). در یک پژوهش، با عنوان «یادگاری‌های آرامگاه کوروش»، ضمن برشمردن فهرستی از نوشته‌های درون آرامگاه، به ادعای تاریخ‌نویسان یونانی نیز اشاره شده ولی بحثی حتی مبنی بر درستی یا نادرستی این ادعا به میان نیامده است (Moulai Kurdshuli; Zarei & Karami, 1400, pp. 111-132). در این رهگذر، علی سامی در کتاب *پاسارگاد* ضمن یادآوری ادعای تاریخ‌نویسان یونان باستان، نسبت به وجود سنگ‌نوشته‌ای با مختصات و محتوای گزارش شده از سوی آنان، در حد چند سطر کوتاه واکنش نشان می‌دهد که در این جستار از آن یاد خواهد شد (Sami, 1996, p. 40). آنچه که تاکنون در این باره، به صورت

گذرا، نگاه‌ها را به خود جلب می‌کند، اشاره‌های اندیشمندان حوزه مطالعات ایران‌شناسی است که در چارچوب نظرات کوتاه و پراکنده در لابه‌لای منابعشان یافت می‌شود. برخی از این نظرات در راستای تأیید و پذیرش ادعاهای نویسندگان یونانی است و برخی نیز در رد آنها. روی هم رفته تاکنون پژوهشی ویژه، مستقل و نظام‌یافته نسبت به وجود سنگ‌نوشته‌ای مربوط به دوران هخامنشیان در آرامگاه کوروش دوم و همچنین بررسی محتوای آن، انجام نشده است. نبود پژوهشی مستقل و نظام‌مند در واکاوی ادعای نویسندگان یونان باستان مبنی بر وجود سنگ‌نوشته‌ای از زبان کوروش دوم در آرامگاهش ضرورت تدوین چنین پژوهشی را ایجاب نموده است. از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد تا روشن سازد که رد گزارش نویسندگان یونان باستان راه، از سوی برخی اندیشمندان، تنها به دلیل نبود شواهد باستان‌شناسی، نمی‌توان دلیلی بر نادرستی ادعای آنان دانست. از سوی دیگر، پذیرش بی‌قیدوشرط محتوای گزارش آنان با وجود مغایرت با سبک نگارشی نوشته‌های شاهان هخامنشی نیز در برداشت و تصور ما از شخصیت کوروش دوم تأثیرگذار خواهد بود.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. آرامگاه کوروش دوم

آرامگاه کوروش، از جمله بناهای وابسته به دوران هخامنشیان است که از منظر تاریخی این گونه توصیف شده است: استرابو در سال ۲۰ م. به نقل از آریستوبولوس، نخستین گزارش را از آرامگاه کوروش به دست می‌دهد: «سپس اسکندر به پاسارگاد که از کاخ‌های کهن سلطنتی بود رفت. در باغی گور کوروش را دید. برجی کوچک، که میان انبوه درختان پنهان بود. آرامگاه بنیادی استوار داشت و روی آن مزاری سقف‌دار با ورودیه‌ای بسیار تنگ بود» (Strabo, 1917/2003, p. 320). ولی اونسیکریتوس آن را برجی ده طبقه معرفی می‌کند که پیکر کوروش در بالاترین طبقات آن بوده است و آریستوس مدعی شده که آن آرامگاه تنها دو برج داشته است (Strabo, 1917/2003, p. 321).

به پیروی از گزارش‌های نویسندگان یونان باستان، شماری از جهانگردان اروپایی سده ۱۵ میلادی به این سو، که با انگیزه‌های گوناگون وارد خاک ایران شده بودند برخی از مکان‌های باستانی روزگار هخامنشیان را شناسایی کردند که آرامگاه کوروش نیز یکی از آنها بود. «در سده ۱۵ م. جوزپه باربارو، جهانگرد ایتالیایی، آرامگاه کوروش را دید و گفت گوری است که بر فراز آن کلیسای کوچکی است که خطوط عربی بر آن کنده‌اند. ایرانیان آن را مادر سلیمان می‌خوانند»

(Barbaro, 1873/1985, p. 98). مارسل دیولافوا در سده ۱۹م. با بررسی آرامگاه کوروش نمی پذیرد که پادشاهی چنان بزرگ را در اتاقی که وسعت آن از شش متر بیشتر نیست به خاک سپرده باشند، وانگهی سنگ نوشته ای را، که آریستوبولوس از آن یاد می کند، در هیچ کجای این بنا نمی بیند (Dieulafoy, 1881/2014, p. 318). اما گروتفند^۱ نخستین کسی بود که در سال ۱۸۱۸م. در نوشته اش هویت واقعی آرامگاه کوروش را پذیرفت (Mafi, 2005, p.81). بلوشر نیز در اشاره به آرامگاه کوروش می نویسد: امروزه این خانه خالی است و کتیبه غرورآمیز «من کورشم، شاه، از دودمان هخامنشی»، ناپدید شده است. اما این گور به رغم سادگی اش دارای چنان مهابتی است که بر همه بینندگان اثر می گذارد (Blücher, 1949/1990, pp. 236-237). سرانجام باستان شناسان و تاریخ پژوهان سده ۲۰ و ۲۱م. از آن مکان گزارش هایی علمی ثبت کردند: «در سال ۵۴۶ پ.م کوروش کبیر مؤسس سلسله شاهنشاهی هخامنشی در ایران پایتخت جدید خود پاسارگاد را در دره ای مرتفع که اکنون جزئی از استان فارس است احداث نمود» (Stronach, 1972, p. 243). بناهای پاسارگاد را به چهار دسته می توان بخش کرد: ۱. تخت و دژ در شمال، ۲. محوطه مقدس در باختر، ۳. کاخ های شاه، ۴. آرامگاه کوروش (Shahbazi, 2009, p. 239). این آرامگاه در گوشه جنوبی محوطه کاخ های پاسارگاد با سنگ های آهکی سپیدی که به زردی می زند بنا شده است (Shapour Shahbazi, 2009, p. 378).

۲-۲. پیشینه توجه یونانیان باستان به سنگ نوشته های هخامنشی

از آنجایی که محور این پژوهش بر بررسی ادعای نویسندگان یونانی مبنی بر وجود یک سنگ نوشته در آرامگاه کوروش دوم است، روشن کردن میزان آگاهی آنان از اسناد نوشتاری هخامنشیان اهمیت می یابد.

در میان گزارش های مبسوطی که نویسندگان یونان و روم باستان درباره تاریخ هخامنشیان به دست می دهند، توجه به سنگ نوشته های شاهان هخامنشی، بخشی از محتوای آثارشان را تشکیل می دهد. از بررسی آن آثار دانسته می شود که یونانیان نسبت به برخی از زوایای سنگ نوشته های هخامنشیان آگاهی هایی داشته اند. هرودوت می گوید داریوش روند به قدرت رسیدن خود را در سنگ نوشته ای با این مضمون بر جای گذاشته است: «نخست فرمان داد ستونی بر پا کردند که بر آن تصویر سواری نقش شده و زیر آن نوشته شده است: داریوش پسر ویشتاسپ به برکت وجود

¹. Grotefend

اسبش (که نام آن در کتیبه آمده) و مهترش اویبارس به پادشاهی ایران رسید» (Herodotus, ca 450-440 B.C.E / 2010, p. 398). و نیز او در جایی دیگر نقل می‌کند که داریوش به محض رسیدن به کناره‌های بسفر «فرمان داد دو ستون از سنگ مرمر سپید بسازند و بر یکی به خط آشوری و بر دیگری به خط یونانی فهرست اقوام خود را که از آن عبور می‌کنند، بنویسند... بعدها بیزانسی‌ها این دو ستون را به شهر خود انتقال دادند و از یکی برای ساختن قربانگاه در معبد آرتیمیسی اورتوزیا استفاده کردند و آن دیگری را که به خط آشوری بود نزدیک معبد دیونیس در بیزانسیوم گذاشتند» (Herodotus, ca 450-440 B.C.E / 2010, p. 478). وی سپس چند صفحه بعد می‌نویسد: «هنگامی که داریوش به کناره رودخانه تاروس رسید در آنجا اردو زد و آب آن را چنان گوارا یافت که دستور داد در آنجا نیز ستونی سنگی با این نوشته برافرازد: سرچشمه‌های تاروس بهترین و گواراترین آب را دارند؛ داریوش پسر هیستاسپ، شاه ایران و سراسر قاره که نخستین و زیباترین همه آدمیان است با ارتش خود بر ضد سکاها به این سرچشمه رسید. این بود کتیبه‌ای که او در آنجا نهاد» (Herodotus, ca 450-440 B.C.E / 2010, p. 489). «زمانی که تمیستوکلس از آتن تبعید می‌شود در سال ۴۶۴ پ.م. به دربار ایران پناه می‌برد، طی نامه‌ای، از یکی از دوستانش می‌خواهد که ظرف‌هایی را که دارای نوشته‌هایی به خط میخی فارسی باستان است برایش نفرستد. زیرا این ظرف‌ها مربوط به غنایم جنگ سالامیس بود که در سال ۴۸۰ میلادی به شکست ایرانیان انجامید (Hinz, 1976/2007, p. 45). این مهم در گذر زمان، می‌توانسته مورخان یونانی سال‌های پایانی هخامنشیان را متوجه ارزشمندی و ارج این نوع از اسناد در شناخت آیندگان از رویدادهای تاریخی کرده باشد. نویسندگان یونانی هم‌روزگار با اسکندر مقدونی که در یورش به ایران در رکاب وی بودند نیز در چند مورد مطالبی را، گرچه اندک، درباره وجود سنگ‌نوشته‌های شاهان هخامنشی از جمله کوروش و داریوش نگاشته‌اند. استرابون با استناد به گزارشی از اونسیکریتوس، که در سال ۳۳۰ پ.م همراه اسکندر بود، به بخشی از سنگ‌نوشته آرامگاه داریوش اشاره می‌کند: «با دوستانم، دوست بودم. در اسب‌سواری و تیراندازی سرآمد دیگرانم. همه هنرها را دارم. به عنوان شکارچی بهتر از همه هستم» (Strabo, 1917/2003, p. 321). اینها به وضوح برگردان بندهای ۳، ۹ و ۱۰ متن کتیبه‌اند» (Lecoq, 1997/2003, p. 128). آلبرت اومستد اذعان می‌دارد که این بخش از سنگ‌نوشته داریوش در

^۱ - منظور لوکوک، کتیبه داریوش در آرامگاه وی است که البته با توجه به بررسی‌های زبان‌شناسی وی ترجمه درست آن این است: «من دوست دوستان (م) بودم، من اسب‌سواری بی‌همتا و کمانداری بی‌همتا بودم. من قادر به انجام هرکاری بودم» (Lecoq, 1997/2003, p. 128).

نقش‌رستم برای اسکندر ترجمه شده است (Olmstead, 1948/2004, pp. 125-126). اما چگونه؟ «البته با یک بررسی در می‌یابیم که اونسیکریتوس احتمالاً به واسطه یکی از رونش‌های آرامگاه داریوش که در دسترس بوده، آگاهی یافته زیرا او می‌گوید که داریوش چنین نوشته است... در نتیجه در اواخر این شاهنشاهی رونش‌هایی از نبشته‌های آرامگاه در دربار وجود داشته است» (Hinze, 1976/2007, p. 208). آتانیوس^۱ بر عکس پلوتارک می‌نویسد: «داریوش همویی که بر مغ‌ها غلبه یافت، بر سنگ آرامگاه خود نوشت: «من قادرم بسیار شراب بخورم و از عهده آن برآیم» و سرانجام پورفیروس^۲ می‌نویسد: «داریوش پسر ویشتاسپ، بر آرامگاه خود در میان دیگر مطالب، نوشته که او استاد مغان بوده است» (Lecoq, 1997/2003, p. 128). که البته تاکنون کاوش‌های باستان‌شناسی سندی دال بر درستی این ادعاها گزارش نداده است. با آگاهی از این مقدار توجه یونانیان باستان به سنگ‌نوشته‌های هخامنشیان، در می‌یابیم که آنان نیز به ارزش این مواد فرهنگی در ماندگاری رخدادها پی برده بودند و استناد به آنها را چون سندی معتبر برای درستی گزارش‌های خود می‌دانستند؛ چرا که اشاره به آنها می‌توانست بر اعتبار ادعاهایشان بیفزاید. از این رو ثبت و ضبط گزارشی درباره آرامگاه کوروش می‌توانست هرگونه از ادعای آنان را جاودانه سازد.

۲-۳. نویسندگان همراه اسکندر و دیگر تاریخ‌نگاران دوران باستان

اشاره به وجود سنگ‌نوشته‌ای مربوط به دوران هخامنشی در آرامگاه کوروش، نخستین بار نزد نویسندگان همراه اسکندر دیده می‌شود. آریان می‌نویسد: در پاسارگاد در باغ سلطنتی آرامگاه کوروش قرار دارد. روی قبر یا حروف فارسی باستان این عبارات حک شده‌اند: «ای انسان، منم کوروش، پسر کمبوجیه، که شاهنشاهی پارسیان را بنا نهاد و شاه آسیا بود، به این یادمان که از آن من است رشک مورز^۳» (Arrian, 1884, p. 366). استرابون نیز به نقل از آریستوبول که او نیز از همراهان اسکندر بوده در خصوص وجود و محتوای کتیبه‌ای در آرامگاه کوروش می‌گوید: من

1. Athenaios

2. Porphyre

3. Upon the tomb an inscription in Persian letters had been placed, which bore the following meaning in the Persian language. "O man, I am Cyrus, son of Cambyses, who founded the Empire of the Persians, and king of Asia. Do not therefore grudge me this monument" (Arrian, 1884, p. 366)

ἐπεγέγραπτο δὲ ὁ τάφος Περσικοῖς γράμμασι: καὶ ἐδήλου Περσιστὶ τάδε: ὦ ἄνθρωπε, ἐγὼ Κῦρός εἰμι ὁ Καμβύσου ὁ τὴν ἀρχὴν Πέρσας καταστησάμενος καὶ τῆς Ἀσίας βασιλεύσας. μὴ οὖν φθονήσης μοι τοῦ μνήματος (Arrian, 1907, 6.29.8).

کوروش هشتم که برای پارسیان شاهنشاهی برپاکردم و شاه آسیا شدم. پس بر آرامگاه من حسد مبر^۱ (Strabo, 1877, 15.3.7). وی سپس در ادامه از زبان اونسیکریتوس می‌گوید: «کتیبه‌ای به زبان یونانی است که با الفبای پارسی نوشته شده: من که در این جا خفته‌ام کوروش شاه شاهانم»^۲ (Strabo, 1877, 15.3.7). البته پلوتارک در سده‌های بعدی، با تفصیلی بیش از نویسندگان پیشین در این باره می‌نویسد: «ای مرد، هر که باشی و از هر کجا که بیایی، چون اطمینان دارم که گذارت با این گوشه خواهد افتاد، بدان که من کوروش هشتم، آنکس که امپراتوری ایران را بنیاد نهاد، از تو تمنایم این است که بر این یک مشت خاک که بدنم را دربرگرفته است، چشم طمع ندوزی و آرامم‌گذاری. این کلمات به شدت اسکندر را متأثر کرد و بر بی‌ثباتی روزگار و ناپایداری کارهای آدمیان تأسف خورد»^۳ (Plutarch, 1919, p. 417).

به دلیل عدم گزارش باستان‌شناسی مبنی بر وجود چنین سندی و نیز به دلیل تفاوت در محتوا و طول جمله‌های سندهای یادشده از سوی تاریخ‌نگاران غربی دوران باستان، لازم است که این ادعاها از دو منظر «امکان وجود چنین سندی» و «محتوای آن» بررسی شود.

۲-۴. بررسی وجود سنگ‌نوشته‌ای هخامنشی در آرامگاه کوروش دوم

۲-۴-۱. بررسی سطحی

نخستین توجه به بحث وجود و یا عدم وجود یک سنگ‌نوشته هخامنشی در آرامگاه کوروش نزد بازدیدکنندگان سده ۱۹ میلادی نمایان می‌شود. فلاندن در جریان بازدید خود از منطقه پاسارگاد و آرامگاه کوروش که در آن زمان ایرانیان آن را با نام آرامگاه مادر سلیمان می‌شناختند، ضمن توصیف آن، گویا نخستین واکنش را نسبت به وجود سنگ‌نوشته‌ای در آنجا بیان می‌دارد: «باز هم

^۱. ὃ ἄνθρωπε, ἐγὼ Κῦρός εἰμι, ὁ τὴν ἀρχὴν τοῖς Πέρσαις κτησάμενος καὶ τῆς Ἀσίας βασιλεύς: μὴ οὖν φθονήσης μοι τοῦ μνήματος. (Strabo, 1877, 15.3. 7-8)

2. «ἐγὼ κεῖμαι Κῦρος βασιλεὺς βασιλῶν»: Here I lie, Cyrus, king of kings. (Strabo, 1877, 15.3. 7-8)

³. And after reading the inscription upon his tomb, he ordered it to be repeated below in Greek letters. It runs: "O man, whosoever thou art, and from whenesoever thou comest, for I know thou wilt come, I am Cyrus, and I won for the Persians their empire. Do not, therefore, begrudge me this little earth which covers my body". Thes, words, then, affected Alexander, who was reminded of the uncertainly and mutability of life (Plutarchs, 1919, p. 417).

ἔπειτα τὸν Κύρου τάφον εὐρὸν διορωρυγμένον ἀπέκτεινε τὸν ἀδικήσαντα, καίτοι Πελλαῖος ἦν οὐ τῶν ἀσημοτάτων ὁ πλημμελής, ὄνομα Πολύμαχος. τὴν δὲ ἐπιγραφὴν ἀναγνοῦς ἐκ ἔλευσεν Ἑλληνικοῖς ὑποχαράξαι γράμμασιν. εἶχε δὲ οὕτως: ὃ ἄνθρωπε, ὅστις εἶ καὶ ὄθεν ἢ κεις, ὅτι μὲν γὰρ ἤξεις, οἶδα, ἐγὼ Κῦρός εἰμι ὁ Πέρσαις κτησάμενος τὴν ἀρχὴν, μὴ οὖν τῆς ὀλίγης μοι ταύτης γῆς φθονήσης ἢ τοῦμόν σῶμα περικαλύπτει. ταῦτα μὲν οὖν ἐμπαθῆ σφόδρα τὸν Ἀλέξανδρον ἐποίησεν, ἐν νῶ λαβόντα τὴν ἀδηλόγητα καὶ μεταβολὴν.

یکی از بناهایی که در این محل هست که با شرحی که آرین در باب مقبره کورش می‌دهد مطابق در می‌آید... این مقبره دراز و سقفش بر روی سه دیوار قرار دارد... هیچ اثری از حجاری و نوشته‌هایش [از دوران باستان] نمایان نیست. از شما می‌پرسم آیا اشخاصی که این بنا را ایجاد نموده و در آن جسدی جا گذاشته‌اند ممکن است عبارتی به در و دیوارش ننوشته باشند؟ (Flandin, 1840/1977, p. 263). جورج کرزون نیز می‌گوید: بردیوارهای مقبره مرغاب کتیبه‌ای به زبان پارسی یا یونانی از کوروش دیده نمی‌شود، ولی نیک می‌توان تصور کرد که این کتیبه‌ها بر الواحی بوده که بر دیوار یا موضع دیگر نصب شده بود و بعداً از میان رفته‌است (Curzon, 1892/1994, Vol. 2. p. 104). ادوارد براون هم باور دارد که: «ساختمان، هیچ کتیبه و نوشته‌ای به خط میخی یا پهلوی ندارد» (Browne, 1893/2002, p. 269). به پشتوانه آگاهی‌هایی از این دست، ویلیام جکسون بر این است تا گواهی‌هایی برای اثبات وجود سنگ‌نوشته‌ای در آرامگاه کوروش بیابد: «امری طبیعی است اگر تصور کنیم که کتیبه‌ای آرامگاه این شاهنشاه نیرومند را تزئین می‌کرده‌است. ... من آن را به دقت بررسی کردم، ولی حتی یک حرف در روی آن یافت نشد؛ و در عکسی هم که از آن گرفتم چیزی منعکس نگشت. ولی احتمال دارد که حروف آن کتیبه به کلی از میان رفته باشند، یا کتیبه‌ها در اصل به صورت الواحی بر دیوار نصب شده بودند. احتمال اخیر، به خصوص با توجه به سوراخ‌هایی که در دو طرف تخته سنگ سردر مقبره دیده می‌شود، قوت می‌گیرد. در حقیقت من در صحت این روایت تردید ندارم که وقتی که آریستوبولوس و اونسیکریتوس همراه اسکندر به تماشای مقبره رفته‌اند کتیبه‌ای در آنجا وجود داشته‌است. و بحث دربارهٔ عدم وجود چنین کتیبه‌ای همان اندازه بی‌پایه است که بگوییم کتیبه بالای نقش برجسته کوروش^۱ در اصل وجود نداشته است، زیرا حالا وجود ندارد؛ و حال آنکه می‌دانیم که تقریباً در صد سال پیش چنین کتیبه‌ای وجود داشته‌است (Jackson, 1906/1978, pp. 335-336). اما این دست از اظهار نظرها تنها روندی توصیفی داشته و تنها در پی تطبیق ادعاهای نویسندگان یونان باستان با وضعیت آرامگاه کوروش در سده‌های ۱۸ و ۱۹ میلادی صورت گرفته و اساسی زبان‌شناختی ندارند چراکه «همهٔ آنها به یک یا دو منبع معاصر اسکندر بر می‌گردد و بنابراین برخی از پژوهندگان به درستی گفته‌های شهود شک دارند...» (Lecoq, 1997/2003, p. 8). با وجود رشد روز افزون دانش باستان‌شناسی و زبان‌شناسی در سدهٔ ۲۰ میلادی و «پژوهش‌های دقیق که بر آرامگاه کوروش انجام گرفته هیچ کتیبه‌ای [از روزگار باستان] به دست

^۱ . من کوروش هستم، شاه، هخامنشی.

نیامده است (Lecoq, 1997/2003, pp. 79-8). بنابراین، تکیه بر وجود شواهد عینی، ادعاهای تاریخ‌نگاران باستان را نه رد می‌کند و نه اثبات.

۲-۴-۲. بررسی‌های تطبیقی و قرینه‌ای با نمونه‌های پاسارگاد

لوکوک یک فرض را در خصوص وجود کتیبه در آرامگاه کوروش در نظر می‌گیرد: «همراهان اسکندر به احتمالی کتیبه‌های کاخ را به آرامگاه «بردند» تا ترجمه یونانی آنها را تهیه کنند» (Lecoq, 1997/2003, p.81). سپس وی برای درستی فرض خود با استناد به وجود کتیبه‌های سه زبانه در درگاه سه بنا از بناهای پاسارگاد می‌گوید: «دو گونه کتیبه‌های سه زبانه کوروش CMA: «من کوروش هستم، شاه، هخامنشی» و CMC: «کوروش، شاه بزرگ است، هخامنشی». روی سه بنای جایگاه اصلی پاسارگاد یافت شده‌اند. نخستین این بناها رواقی است مشرف به جایگاه که «در R» نام دارد. این رواق نقش برجسته‌ای دارد که فرشته‌ای بالدار را نشان می‌دهد. این اثر تا اواخر قرن گذشته به عنوان نمونه‌ای از کتیبه CMA بر پا بوده است. اگر در نظر بگیریم که سازندگان پاسارگاد برای ایجاد تقارن در کارهای تزئینی و به‌ویژه کتیبه‌ها، ارجحیت قائل بوده‌اند احتمال دارد که سابق بر این حداقل هشت نسخه از این کتیبه روی بنا وجود داشته است. در «قصر S» که اغلب آن را «سالن شرفیابی» می‌نامند و «قصر P» که احتمالاً به عنوان محل سکونت کوروش استفاده می‌شده است، نیز تعداد معینی (نزدیک به بیست) نسخه از CMA موجود بوده که تنها دو تای آنها در روزگار ما، در هر قصری یک نسخه، حفظ شده است. دو تا نیز در «قصر S» تا قرن نوزدهم موجود بوده است. در «قصر P» کتیبه دیگری با عنوان CMC موجود است که بر روی چین‌های دامن نقش برجسته‌ای که نشان دهنده شاه است قرار دارد و احتمالاً نمونه‌هایی نیز داشته است (Lecoq, 1997/2003, pp. 81-82). گرچه امروزه کتیبه‌ای هخامنشی در آرامگاه کوروش وجود ندارد ولی عادت به نگارش کتیبه در اماکن مهم هخامنشیان از زمان داریوش به بعد، ما را نسبت به وجود نوشته‌ای هخامنشی در آرامگاه کوروش به اندیشه وامی‌دارد. از این رو با استناد به قرینه‌های موجود می‌توان وجود سنگ‌نوشته‌ای هخامنشی را در آن مکان محتمل دانست.

۲-۵. بررسی محتوای گزارش تاریخ نویسان یونانی

۲-۵-۱. ویژگی های سبکی و ادبیات رایج در سنگ نوشته های هخامنشیان

با احتمال دانستن وجود سنگ نوشته ای در آرامگاه کوروش، نوبت به بررسی سبک نوشتاری و ادبیات حاکم بر نوشته های شاهان هخامنشی می رسد. زیرا تقابل این ویژگی ها با گزارش های تاریخ نگاران یونانی ما را نسبت به درستی یا نادرستی محتوای ادعای آنان مطمئن تر می سازد. در سنگ نوشته های پاسارگاد آنچه در نگاه نخست به چشم می آید کوتاهی طول جملات، سادگی و تکرار در آنان است.

«من کوروش هستم، شاه، هخامنشی» (CMA) و «کوروش شاه بزرگ است، هخامنشی» (CMC).

این ویژگی را در دیگر نوشته های هخامنشیان نیز می توان یافت.

کتیبه خشایارشا در پارسه: «خشایارشا، شاه بزرگ، شاه شاهان، پسر داریوش شاه، هخامنشی» (Sharp, 1966/2009, p. 116, XPe).

اردشیر در شوش: «من اردشیر، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها» (Sharp, 1966/2009, ASd. p. 139).

داریوش در الوند: «خدای بزرگ اهوره مزدا، که این زمین را آفرید. که آسمان را آفرید. ...» (Sharp, 1966/2009, p. 136, DE).

همین ساخت جمله در کتیبه های خشایارشا در پارسه/تخت جمشید (Sharp, 1966/2009, XPd, p. 113) و داریوش دوم بر روی یک لوح زرین (Sharp, 1966/2009, p. 133, XPd) تکرار می شود. حتی سنگ نوشته داریوش به پارسی باستان، با وجود این که در نوع خود گسترده ترین در جهان باستان است، اما دارای جملات کوتاه^۱ نیز می باشد: «به خواست اهوره مزدا، من شاه هستم» (Lecoq, 1997/2003, p. 217, DB5). «کمبوجیه به مرگ واقعی مرد» (Lecoq, 1997/2003, p. 221, DB11). بنابراین، کوتاه نویسی، تکرار و سادگی جمله ها را می توان چونان

^۱. گرچه مری بویس و لوکوک آشکارا مبنایی برای کوتاه بودن کتیبه های پاسارگاد به دست نداده اند ولی چنین می نماید که مقایسه طول عبارات کتیبه های پاسارگاد و نوشته تاریخ نویسان یونانی را مینا قرار داده باشند چرا که در کتیبه های پاسارگاد محتوا از دو تا سه واژه فراتر نمی رود: «شاه بزرگ/ کوروش، شاه بزرگ، هخامنشی و...» که در مقایسه با این عبارت بلند آریستوبولوس که جمله ای کامل است: «من کوروش هستم که برای پارسیان شاهنشاهی برپا کردم و شاه آسیا شدم.» همه کوتاه اند، یعنی همان چیزی که مری بویس و لوکوک به عنوان وجه تمایز متن ادعایی یونانیان باستان و نوشته های هخامنشی بدان اشاره داشته است. نمونه های بیشتر: عبارت «داریوش شاه می گوید» در سراسر کتیبه بیستون DB بندهای ۱ و ۲؛ «اهوره مزدا مرا بپایید» DB بندهای ۱۸، ۱۹، ۲۵، ۲۷، ۳۰، ۳۱ و... DBa بندهای ۱ و ۲، DBb، DE بندهای ۱ و... و...

مبنا و معیاری برای ارزش‌گذاری، شناخت و تشخیص کتیبه‌های هخامنشیان از نمونه‌های ادعایی قلمداد کرد.

۲-۵-۲. بررسی محتوایی

پس از احتمال وجود یک سنگ‌نوشته در آرامگاه کوروش با استناد به قرینه‌های موجود در پاسارگاد و با توجه به ویژگی‌های سبکی و ادبیات نوشتاری هخامنشیان در کتیبه‌هایشان، نوبت به بررسی محتوایی تک‌تک گزارش‌های تاریخ‌نگاران باستان می‌رسد.

با تطبیق محتوای گزارش‌های نویسندگان باستان با یکدیگر و نیز مد نظر قرار دادن نوشته‌های موجود در بناهای هخامنشی و به‌ویژه پاسارگاد، می‌توان متوجه بلندای طول جمله‌های یونانی نسبت به عادات نوشتاری رایج در کتیبه‌های هخامنشی و وجود برخی واژگان غریب و ناآشنا شد. در گزارش آریستوبولوس جمله «بر آرامگاه من حسد نبر!» و در گزارش اونسیریتوس اصطلاح‌هایی چون «شاه شاهان^۲» که در کتیبه‌های پاسارگاد پیشینه ندارد و «وجود کتیبه یونانی به حروف پارسی باستان» جلب توجه می‌کنند. لوکوک کتیبه‌ای یونانی را به حروف فارسی به شهادت اونسیریتوس با قطعیت رد کرده و بسیار نامحتمل می‌داند (Lecoq, 1997/2003, p. 80). علی‌سامی نیز وجود سنگ‌نوشته‌ای به «زبان یونانی ولی به خط میخی پارسی» را در زمان کوروش، آن هم در پارس، ناممکن می‌داند (Sami, 1996, p. 40). ویسهوفر در کتاب *ایران باستان* به هنگام بررسی اسناد باستانی که در آنها از رویدادهای روزگار هخامنشیان یاد کرده‌اند، در توصیف این کتیبه می‌نویسد: «نوشته بی‌گمان جعلی یونانی بر روی قبر کوروش که در روایت اسکندر ذکر شده، نمونه به‌ویژه جالبی است از ستایش جهان یونانی نسبت به کوروش از یک سو، و تعبیر یونانی شیوه‌های زندگی بیگانه از سوی دیگر» (Wiesehöfer, 2001/2014, p. 31). والتر هینتس نیز باور دارد که آرامگاه کوروش نوشته‌ای نداشته‌است (Hinze, 1976/2007, p. 207). ولی فرض بر وجود یک نوشته و با ارجاع دادن آن به ساختار و محتوای کتیبه‌های درگاه برخی از ساختمان‌های پاسارگاد، می‌توان به برخی نکات ظریف در کتیبه احتمالی آرامگاه کوروش دست یافت که با اندیشه‌ها و سبک هخامنشیان در نگارش کتیبه‌هایشان در اماکن حکومتی سازگار

۱. μη οὖν φθονήσης μοι τοῦ μηνήματος.

۲. βασιλεὺς βασιλέων

نیست. برای نمونه، واژه «رشک»^۱، که عمدتاً پژوهندگان آن را از مواد فکری به کار رفته در نوشته‌های هخامنشیان نمی‌دانند: «میل داشتیم تا بدانیم که کدام یونانی چنین خیالی را پرورده‌است، چون دست کم جمله پایانی [اینک بر این آرامگاه من رشک میرا] ایرانی نیست (Hinze, 1976/2007, p. 207)، زیرا چنین واژگان در نوشته‌های هخامنشیان یافت نشده و با ادبیات نوشتاری شاهان هخامنشی کاملاً بیگانه است. «به علاوه در عنوان «شاه شاهان»^۲ نوعی

۱. واژه رشک در واقع ترجمه‌ای از φθονήσις یونانی است که معادل انگلیسی آن grudge می‌باشد و بر مفهیمی چون رشک، کینه و حسد دلالت دارد. این مفهوم در هیچ یک از آثار هخامنشی یافت نشده است. وانگهی، در جمله تاریخ‌نگاران یونانی، گونه‌ای تمنا، استدعا و خواهش در برابر انسانی دیگر نهفته است. در حالی که شاهان هخامنشی تنها در حضور خدایان (اهورامزدا و دیگر ایزدان) خواهش و تمنای خود را بیان داشته‌اند: DPd بند ۳. همچنین در آثارشان جمله‌هایی دعایی، هم برای رستگاری فرمانبرداران (DB بند ۶۶) و هم برای نابودی نافرمانان اگر کتیبه را نابود کنند، وجود دارد (DB بند ۶۷). تزریق اندیشه‌های یونانی در فرهنگ هخامنشی پیشتر، از سوی هرودوت در گزارش گفت و گوی میان اوتانس (Otanés)، مگابیز (Mégabyze) و داریوش بر سر نوع حکومت آینده، صورت گرفته بود. در آن گفتگو، مگابیز به حاکمیت اشراف رای می‌دهد (Herodotus, ca 450-440 B.C.E /2010, Vol. I, p. 394). مسلماً این بخش، یونانی‌ترین قسمت متن است، زیرا هیچ ردپایی از این نوع حکومت در ایران عهد هخامنشی نمی‌توان یافت (Lecoq, 1997/2003, p. 179). از سوی دیگر مفهوم رشک بارها از سوی نویسندگان یونانی نویس در توصیف روابط اخلاقی یونانیان به کار رفته است. پلوتارک در توصیف کینه و دشمنی میان کلئونیوس Cleonymus و شهروندان یونانی می‌گوید:

This was the occasion of an old and public **grudge** between him and the citizens (Plutarchus, 1889, p. 33)

این بواسطه یک کینه عمومی میان او و شهروندان بود.

وی در گزارشی دیگر در شرح کینه و رشک میان سزار و کاتو می‌نویسد:

Cato, I must **grudge** you your death, as you **grudged** me the honor of saving your life (Plutarchus, 1889, p. 543).

کاتو، من باید نسبت به مرگت کینه بورزم، همانطور که تو از افتخار نجات جانم نسبت به من رشک ورزیدی.

پلوتارک در ادامه می‌افزاید: با این گفتمان که او [سزار] نوشت در برابر کاتو، پس از مرگش نشانی بزرگ از مهربانی او و یا میل او به آشتی کردن نیست.

پلوتارک در جای دیگر در بیان شدت رشک و حسادت میان دو تن از یاران نزدیک اسکندر یعنی هفاستیون Hephæstion و کراتیروس Craterus :

...And these two friends always bore in secret a grudge to each other, and at times quarreled openly, so much so, that once in India they grew upon one another,... (Plutarchus, 1889, p478)

این دو دوست همیشه به طور پنهانی نسبت به هم رشک می‌ورزیدند و گاهی آشکارا نسبت به هم در ستیز بودند، چنانچه یک بار در هندوستان بر یکدیگر فراز آمدند.

۲. لوکوک صفت «درشتی کلام» را از آن رو به عبارت «شاه شاهان» داده است که با محتوای دیگر نوشته‌های پاسارگاد همخوانی ندارد. «زیرا در هیچ یک از آنها این عبارت موجود نیست» (Lecoq, 1997/2003, p. 81)؛ چرا که این عبارات دارای بار ادعایی است و یعنی این که در آنها به چنین ادعایی بزرگ و فراخ اشاره نشده است. ولی معادل این عبارت ادعایی را می‌توان در دیگر مکان‌های هخامنشی و از روزگار داریوش و پس از وی بسیار یافت (در شوش DSM, DSK: داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان؛ در الوند XE: خشیارشا، شاه بزرگ، شاه شاهان، اردشیر اول APA و...)

درشتی کلام وجود دارد، زیرا در کتیبه‌های فارسی باستان پاسارگاد این عبارت نمی‌آید. اوضاعان کتیبه آرامگاه کوروش^۱ فراموش کرده‌اند که در این کتیبه‌ها عبارت به‌دلخواه کوتاه و عنوان صریحاً مختصر شده است (Lecoq, 1997/2003, p. 81). اومستد نیز ضمن پذیرش وجود سنگ‌نوشته‌ای کوتاه در آرامگاه کوروش باور دارد که «آریستوبولوس سردار اسکندر با وسعت دادن به سنگ‌نوشته کوتاه اولیه که شایسته کوروش بود، کوشیده است تا با وارد کردن عناصر یونانی، آن را باورپذیر سازد: «ای مرد، منم کوروش که این پادشاهی را برای پارسیان به دست آوردم و شاه پارس بودم؛ پس به این یادمان من رشک مورز» (Olmstead, 1948/2004, p. 91). عیسی بهنام هم در محتوای ارائه شده از سوی نویسندگان یونان باستان به دیده تردید می‌نگرد زیرا باور دارد که «تاریخ‌نویسان اسکندر همواره کوشیده‌اند که ایرانیان را کوچک نشان دهند»^۱ (Behnam, 1968, p. 4). کنت می‌گوید: «اگر سنگ‌نوشته‌های به‌جامانده را ملاک بدانیم، در همه آنها نوشته‌اند: «من کوروش شاه هخامنشی» (Kent, 1953, p. 116). اینها نسبت به دیگر سنگ‌نوشته‌های شاهان هخامنشی ساده و کوتاه بوده و نام پیشینیان نیز در آنها نیامده است (Boyce, 1982/2013, p. 80). از توجه تاریخ‌نویسان یونانی و همراهان اسکندر به کتیبه‌ها و سنگ‌نوشته‌های شاهان هخامنشی می‌توان دریافت که آنان به‌درستی می‌دانستند که «سنگ‌نوشته‌ها متعلق به همان دوران رخدادها هستند و به همت معاصران آن حوادث به نگارش درآمده‌اند و عاری از مطالب جانبی می‌باشند» (Amouzgar, 1999, p. 27). از این رو در نزد آیندگان تردیدی برجا نمی‌ماند که مطالب کتیبه‌های مورد ادعای تاریخ‌نگاران یونانی، از آن کوروش دانسته خواهد شد. اما امروزه با تکیه بر بررسی‌های نوین زبان‌شناسی دانسته می‌شود که این داریوش بوده که «خط جدید فارسی باستان را در مجموعه پاسارگاد به کار گرفته است» (Koch, 1992/2006, p. 90) و «به هیچ روی نمی‌تواند از آن کوروش باشد چون در زمان او خط میخی پارسی باستان وجود نداشته است» (Koch, 2001/2012, p. 168).

^۱ ماری کخ نیز بر این موضع‌گیری اشاره دارد «از نویسندگان بیگانه هرگز نمی‌توان انتظار داشت که در همه بخش‌های گزارش‌های خود، به‌ویژه وقتی گزارش درباره دشمن است، گامی از دایره عینیت و بی‌طرفی بیرون نهند. بنابراین باید نگران گزارش‌هایی بود که یونانی‌ها درباره شاهنشاهی ایران داده‌اند... ایرانی‌ها تا قلب دمکراسی یونان رخنه کردند... از این رو قابل درک است که یونانی‌ها نمی‌توانستند نسبت به ایرانی‌ها احساسات دوستانه‌ای داشته باشند (Koch, 1992/2006, p. 29) Koch, H. (1988). Die begegnung zwischen Persern und Griechen. *Oriens Antiquus*, 27, pp. 271-284.

۳. سرانجام کتیبه‌ای هخامنشی در آرامگاه کوروش

بحث بر سر وجود سنگ‌نوشته‌ای هخامنشی در آرامگاه کوروش را می‌توان در سه دوره خلاصه کرد.

۳-۱. دوره پذیرش مطلق

این دوره بلند مدت که از زمان دیدار اسکندر مقدونی از آرامگاه کوروش تا اوایل سده ۱۸م. را در بر دارد عمدتاً بر پذیرش وجود سنگ‌نوشته‌هایی باستانی به زبان‌های پارسی باستان و یونانی در آرامگاه کوروش، چونان حقیقتی تاریخی تمرکز دارد. در این بازه زمانی، که بر آثار کسانی چون آریستوبولوس، استرابو، آریان، پلوتارک و... تکیه دارد، نه تنها نسبت به وجود چنان سنگ‌نوشته‌هایی تردیدی در میان تاریخ‌نگاران نیست بلکه شاهد گسترش محتوای ادعاهای اولیه از سوی کسی چون پلوتارک نیز هستیم. در پی چنین اقبالی، ضرورت کشف آثار باستانی ایران در میان غربیان شکل گرفت.

۳-۲. دوره پیدایش شک و تردید

در این دوره با ورود پرشمار جهانگردان غربی به ایران، به‌ویژه از سده ۱۹م. به این سو، برای کشف آثار به جا مانده از هخامنشیان روبه‌رو می‌شویم. چرا که آنان از راه مطالعه نویسندگان یونانی و رومی دوران باستان مشتاقانه می‌کوشیدند تا اثری از آثار ایران باستان را یافته و مورد بررسی قرار دهند. با بررسی‌های تطبیقی میان متون یونان باستان و آرامگاه کوروش دوم از سوی برخی از حقیقت‌یابانی چون دیولافوا، جورج کرزون، جکسون و... برای نخستین بار نظرات ضد و نقیضی دال بر وجود و یا عدم وجود سنگ‌نوشته‌ای باستانی در آن مکان در آثارشان راه یافت. همان‌گونه که یاد شد، فلاندن با طرح پرسشی استفهامی، وجود آن سنگ‌نوشته را ممکن می‌داند، ولی دیولافوا منکر آن می‌شود. کروزون گمان می‌کند که آن سنگ‌نوشته بر لوحی در محوطه آرامگاه بوده است و جکسون نیز با تکیه بر جایگاه والای کوروش، آرامگاه وی را شایسته درج کتیبه‌ای می‌داند. روی هم رفته گرچه در این دوره پاسخی روشن نسبت به وجود سنگ‌نوشته‌های مورد ادعای تاریخ‌نویسان یونان باستان داده نشد ولی زمینه بررسی‌های علمی آینده را فراهم آورد.

۳-۳. دوره بررسی‌های علمی

در واقع، سده ۱۹ و ۲۰م. زمان بررسی‌ها، تطبیق‌ها و نظریه‌پردازی‌ها بر پایه شواهد باستان‌شناسی و روش‌های علمی دانش زبان‌شناسی می‌باشد. با ظهور باستان‌شناسان و رشد فزاینده دانش

زبان‌شناسی که در پی رمزگشایی و بازخوانی خطوط باستانی به‌ویژه خط میخی پارسی باستان پدید آمده بود، زمینه‌ی راستی‌آزمایی بسیاری از ادعاها، گزارش‌ها و روایت‌های روزگار باستان فراهم شد. به همین خاطر بحث بر سر وجود سنگ‌نوشته‌ی مورد ادعای یونانیان باستان در آرامگاه کوروش دوم وارد مرحله‌ی بررسی‌های علمی شد. در این راستا پژوهندگانی چون آلبرت اومستد، ژرف ویسهوفر، مری بویس، والترهینتس و زبان‌شناسانی چون پی‌یر لوکوک و... توانستند با استناد به برخی مختصات سبک نگارشی و ادبیات رایج کتیبه‌نویسی در نزد هخامنشیان و همچنین برخی ویژگی‌های محتوایی نوشته‌ها و گزارش‌های نویسندگان یونان باستان، ضمن جعلی دانستن محتوای سنگ‌نوشته‌ی یونانی مورد ادعای یونانیان، بحث بر سر وجود یک سنگ‌نوشته‌ی هخامنشی در آرامگاه کوروش را به مرحله‌ای برسانند تا ما امروز آن را با توجه به نمونه‌های هم‌تراز آن در دیگر بخش‌های پاسارگاد محتمل بدانیم. از دیگر شواهد باستانی که احتمال وجود یک سنگ‌نوشته در آرامگاه کوروش را بالا می‌برد، «وجود یک «گل سنگی» حجاری شده در کتیبه‌ی ورودی آرامگاه است که در سده‌ی هفدهم میلادی از سوی سفیران ملکه‌ی سوئد، کریستینا، در سال ۱۶۳۸م. به هنگام بازدید از آرامگاه کوروش تصویربرداری شده بود و در آن زمان هنوز سالم بوده است» (Boyce, 1982/ 2013, pp. 75-88) استروناخ نیز در توصیف مشاهدات خود ضمن اینکه آن گل سنگی یا دیسک را «تنها عنصر تزئینی بنا می‌داند، گل رز برجسته را، که در مرکز و بالای درگاه حجاری شده بود، یک نقش تزئینی رایج در جهان باستان گزارش می‌دهد» (Stronach, 2009). بنابراین، وجود چنین نمونه‌ی باستانی در آرامگاه کوروش، احتمال وجود دیگر عناصر فرهنگی جهان باستان را در آن دوران، چون سنگ‌نوشته‌ی مورد بحث، به گونه‌ای فزاینده افزایش می‌دهد.

۴. نتیجه‌گیری

از دستاوردهای این پژوهش این است که وجود سنگ‌نوشته‌ی هخامنشی و مورد ادعای نویسندگان یونان باستان را می‌توان با قرینه‌ی سنگ‌نوشته‌های موجود در دیگر بخش‌های مجموعه‌ی پاسارگاد محتمل دانست؛ زیرا آرامگاه کوروش کم‌اهمیت‌تر از دیگر بخش‌های آن نبوده که سنگ‌نوشته‌ای گرچه کوچک از سوی هخامنشیان در آنجا درج نشده باشد. ولی سخن بر سر محتوای آن است که نویسندگان یونان و روم باستان به‌ویژه پلوتارک بر آن پافشاری کرده و گسترش داده‌اند. توجه بلند مدت مورخان یونان باستان، از روزگار هرودوت تا همراهان اسکندر، می‌تواند نشانی باشد از آگاهی آنان به جایگاه و اثرگذاری والای سنگ‌نوشته‌ها در ماندگاری رویدادها در فرهنگ

هخامنشیان و این امر موجب پیدایش چنان محتوایی هرچند مغایر با ادبیات رایج هخامنشیان شده است. وجود مفاد گوناگون در چنان محتوایی مانند بلندی طول جمله‌های آن و واژگانی چون «حسد» و «شاه شاهان» و تطبیق آنها با دیگر سنگ‌نوشته‌های پاسارگاد و حتی پارسه، شوش، همدان و ... که عمدتاً ساده و کوتاه می‌باشند تا حدی نشان از دستکاری در محتوای سنگ‌نوشته اولیه هخامنشی از سوی تاریخ‌نگاران یونان باستان دارد.

کتابنامه

- Amouzgar, J. (1999). The voice of stons. *Bukhara Magazine*, -(36), [in Persian]
- Arrian. (1907). *Flavii Arriani Anabasis Alexandri*. (A. G. Roos Ed.; Vol. 6). Aedibus B. G. Teubneri.
- Arrian. (1884). *Anabasis of Alexander or the history of the wars and conquests of Alexander the great* (E. J. Chinock, Ed. & Trans.). M. A, L. L. B.
- Azizi Kharanaghi, M. H., & Salimi M. (2011). Pasargadae petroglyphs. *Farhang-e Didar*, 1(previous Vol.), 12-21. [in Persian]
- Barbaro, J. (1985). The travelogue of Venetians (M. Amiri, Trans.). Khwarazmi. (Original work published 1873) [In Persian]
- Behnam, I. (1968). The Pasargadae, as the tomb of Cyrus the great. *Art & people*, -(71), 2-6. [In Persian]
- Blücher, W. (1990). *Zeitenwende im Iran* (K. Jahandari Trans.; Vol. 2). Khwarazmi. (Original work published 1949) [In Persian]
- Boyce, M.(2013). *The history of Zoroastrianism* (H. Sanatizadeh Trans.). Gostareh. (Original work published 1982) [In Persian]
- Browne, E. G. (2002). *A year among the Iranians* (M. Salehi Allameh Trans.). Mahriz. (Original work published 1893) [In Persian]
- Curzon, G. N. (1994). *Persia and the Persian question*. (V. Mazanderani. Trans.; Vol. 2). Elmi va Farhangi. (Original work published 1892) [In Persian]
- Dieulafoy, J. (2014). *Une amazone en orient: du Caucase a Ispahan* (M. Majlesi Trans.). Donyaye No. (Original work published 1881) [In Persian]
- Flandin, E. (1977). *Voyage en Perse* (H. Noor Sadeghi, Trans.). Eshraghi. (Original work published 1840) [In Persian]

- Herodotus, (2010). *The histories* (M. Saqibfar Trans.). Asatir. (original work publisd ca 450-440 B.C.E). [In Persian]
- Hinz, W. (2007). *Darius und die Perser* (P. Rajabi Trans., 3th ed.). Mahi. (Original work published 1976) [In Persian]
- Jackson, A.V. W. (1978). *Persia, past and present*. (M. Amiri & F. Badrei. Trans.). Khwarazmi. (Original work published 1906) [In Persian]
- Kent, R. G., (1953). *Old Persian. grammar, Texts, Lexicon* (2nd ed.). New Haven.
- Koch, H. (2006). *Es kündet Dareios der könig* (P. Rajabi. Trans.). Karang. (Original work published 1992) [In Persian]
- Koch, H. (2012). *Persepolis* (A. H. Akbari Shalchi Trans.). Pazineh. (Original work published 2001) [In Persian]
- Lecoq, P. (2003). *Les inscriptions de la perse achemenide* (N. KhalKhali, Trans.). Farzan Roz. (Original work published 1997) [In Persian]
- Mafi, F. (2005). A survey and analysis about archaeological studies in Pasargad. *Payām-e bāstānshenās (Archaeologist's Message)*, 2(3), 79-94. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20084285.1384.2.3.5.1> [in Persian]
- Mirza Aboulqasemi, M. S. (2011). Islamic stone inscriptions in Pasargadae. *Safa*, 21(1), 79-88. [in Persian]
- Mostafavi, F. (1965). Cyrus tomb. *Talim-o Tarbiyat (Journal of Education)*, 8(7), 41- 44. [in Persian.]
- Moulai Kurdshuli, H., Zarei Kurdshuli, F. & Karami, H. R. (2021). Monuments of Cyrus the great tomb. *Parseh Journal of Archaeological Studies*, 5(17), 11-132. <https://civilica.com/doc/1870768/> [in Persian]
- Olmstead, A. T. (2004). *History of the Persian empire* (M. Moghadam Trans.; 3th ed.). Scientific and Cultural. (Original work published 1948) [In Persian]
- Plutarchs. (1919). *Plutarch's lives* (B. Perrin, English Trans.; Vol. 7). William Heinemann.
- Plutarchus. (1889). *Plutarch's lives of illustrious men* (J. Dryden & Others, Trans.; Vol. 3). TROY, N. Y. Nims & Knight.
- Sami, A. (1996). *Pasargadae*. Fars Shenasi Foundation.[in Persian]
- Shapour Shahbazi, A. (2009). *Life and governorship of Cyrus the great* (2nd ed.). Dunyaye Kitab. [in Persian]

- Sharp, R. N. (2009). *The inscriptions in old Persian cuneiform of the Achaemenian emperors* (3th ed.). Pazineh. (Original work published 1966) [In Persian]
- Strabo. (1877). *Strabonis geographicorum, tabulae XV*. (A. Meineke Ed.). B. G. Teubneri.
- Strabo, (2003), *The geography of Strabo* (H. Sanatizadeh Trans.). Mahmoud Afshar Yazdi Foundation. (Original work published 1917) [In Persian]
- Stronach, D. (1972). Pasargadae, center of the world (A. Rahmati Trans.). *Barrassihā-ye Tārikhi (historical Studies of Iran)*, 7(3). 243-250. (Original work published 1972) [In Persian]
- Stronach, D. & Gopnik, H. (2009). PASARGADAE. *Encyclopædia Iranica*. <http://www.iranicaonline.org/articles/pasargadae> (accessed on 30 April 2017).
- Wiesehöfer, J. (2014). *Ancient Iran* (M. Saqebfar, Trans.; 12th ed.). Qoqnus. (Original work published 2001) [In Persian]

